



## درس خارج اصول آیت الله اراکی دامت برکاته

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۵۶	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۰/۲۳
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مباحث قطع			
عنوان فرعی ۳	تقسیم قطع موضوعی به لحاظ متعلق			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین محمد علی زحمت‌کش			

بحث ما در اخذ علم به حکم، در موضوع خود آن حکم بود و گفتیم در اینجا مشکل دور مطرح شده است زیرا اگر علم به حکم در موضوع حکم اخذ شود، از طرفی حکم متوقف بر علم خواهد بود به این دلیل که علم در موضوع آن اخذ شده؛ و از طرفی علم متوقف بر موضوع خواهد بود به این دلیل که علم به حکم، متوقف بر وجود حکم است و تا حکمی نباشد، علم به آن تعلق نمی‌گیرد.

جواب استاد شهید از اشکال دور این بود که هر چند حکم متوقف بر علم است به ایت دلیل که علم در موضوع آن اخذ شده؛ اما علم به حکم، متوقف بر حکم خارجی نیست؛ بلکه متوقف بر حکم معلوم بالذات است یعنی متوقف بر صورة الحکم است، نه متوقف بر حکم معلوم بالعرض که حکم خارجی است؛ در حالی که تحقق حکم در خارج، متوقف بر علم است.

ما بر این فرمایش استاد شهید نقد وارد کردیم و گفتیم ظاهراً فرمایش درستی نیست زیرا مراد از این علم، علم حقیقی است، نه علم صفتی؛ بله، اگر علم صفتی بود، حرف ایشان درست بود و می‌توانستیم بگوییم که علم صفتی متقوم به معلوم بالذات است اما متوقف بر وجود در خارج نیست و فقط حالت العلم است؛ در حالی که علمی که در موضوع حکم اخذ می‌شود، علم طریقی است و علم طریقی باید طریقت داشته باشد و اگر در خارج وجود نداشته باشد، این علم طریقت ندارد و بدون وجود خارجی، این علم کاشف و طریق از چه می‌خواهد باشد؟

خلاصه سخن استاد شهید اینکه: حکم خارجی متوقف بر علم است زیرا علم در موضوع آن حکم اخذ شده؛ اما علم متوقف بر حکم خارجی \_ معلوم بالعرض \_ نیست، بلکه متوقف بر آن صورت ذهنیه \_ معلوم بالذات \_ است؛ لذا دور وجود ندارد.

و خلاصه پاسخ ما اینکه: علم نیز متوقف بر وجود حکم در خارج است زیرا مراد از علمی که در موضوع اخذ می‌شود، علم طریقی است، نه علم صفتی و [علم طریقی متوقف بر وجود معلوم بالعرض است و الا طریقت و کاشفیت، معنایی پیدا نمی‌کند].

### تقریب دور به بیان میرزای قمی

مرحوم میرزای نائینی رضوان الله تعالی علیه تقریب دیگری برای لزوم دور ارائه می‌دهند که تقریب دقیقی است. خلاصه بیان ایشان این است:

لزوم دوریت از اخذ علم به حکم در موضوع خودش را، گاهی بر اساس فعلیت حکم بررسی می‌کنیم و گاهی به لحاظ مقام انشا و جعل حکم.

### بیان لزوم دور در مقام فعلیت:

لزوم دور در اخذ علم به حکم در موضوع خودش در مقام فعلیت را با بیان سه مقدمه توضیح می‌دهیم:

۱. موضوع در هر حکمی، شرط آن حکم است همانطوری که شرط هر حکمی، موضوع آن است؛ یعنی اگر شارع قیدی را با لسان شرط در حکمی معتبر کند؛ مثلاً بگوید: «اذا استطعت فحج»، معنای این شرطیت این است که آن شرط، موضوع حکم است یعنی «الحج یجب علی المستطیع»؛ همچنین هر موضوعی که موضوع حکم قرار می‌گیرد، در حقیقت شرط برای آن حکم است؛ مثلاً بگوید: «یحب علی المکلف البالغ ان یصلی» که معنایش این است که شرط وجوب صلاة این است که شخص، مکلف بالغ باشد. بنابراین هر موضوعی شرط حکم است و هرچه شرط حکم باشد، موضوع حکم است.

۲. فعلیت هر حکمی، متوقف بر تحقق موضوعش است و تا موضوع حکمی تحقق نیابد، آن حکم فعلیت پیدا نمی‌کند؛ مثلاً تا استطاعت حاصل نشود، حکم وجوب حج فعلیت پیدا نمی‌کند؛ و انسان تا به بلوغ نرسد، احکام در حق او فعلیت ندارند.

۳. اگر حکمی مقید به علم به همان حکم شد، معنایش این است که علم، موضوع آن حکم قرار گرفته است لذا این علم باید فعلی شود تا آن حکم فعلی شود.

بعد از روشن شدن این سه مقدمه می‌گوییم اگر حکمی که علم به آن در موضوع خودش اخذ شده، بخواهد فعلی شود، باید علم به این حکم، فعلیت پیدا کند. و فعلیت پیدا کردن علم نیز متوقف بر تحقق علم در خارج است تا بتوان علم به آن تعلق گیرد زیرا مراد از علم، علم طریقی و مرآة است؛ بنابراین در اینجا دور حاصل می‌شود به این بیان که از طرفی، علم به حکم متوقف بر حکم است به این دلیل که علم، کشف و طریق است و تا حکمی نباشد، علمی معقول نیست و از طرفی این حکم، متوقف بر حکم است به این دلیل که علم در موضوعش اخذ شده است و تا موضوعش فعلیت پیدا نکند، حکم فعلیت پیدا نخواهد کرد.

### بیان لزوم دور در مقام انشاء:

ایشان می‌فرماید ممکن است توهم شود که در مقام انشاء این دور لازم نمی‌آید زیرا هرچند علم به حکم متوقف بر وجود حکم در خارج است، اما در مقام انشاء، لازم نیست موضوع حکم تحقق خارجی داشته باشد و همین مقدار که موضوع حکم را مفروض الوجود بگیرد، برای انشای حکم کافی است؛ لذا دوری در مقام انشاء لزوم نمی‌آید. اما این توهم درست نیست؛ به دو وجه:

۱. لزوم دوریت در اینجا نیز وجود دارد به این معنا که همانطوری که توضیح دادیم، در مقام فعلیت این دور وجود دارد و چنین حکمی در مقام فعلیت امکان ندارد و حکمی که در مقام فعلیت ممکن نباشد، انشاء آن نیز ممکن نخواهد بود. در اینجا دور صریح وجود ندارد اما به این دلیل که اخذ علم به حکم در موضوع خودش در مقام فعلیت منجر به دور می‌شود، به همان دلیل، جعل چنین حکمی نیز ممتنع است زیرا آنچه در مقام انشاء است همان است که در مقام فعلیت است و هر دو یک حکم‌اند [و تفاوت فقط در مقام است]؛ لذا می‌توان گفت دور بالواسطه لازم می‌آید.

۲. گرچه دور لازم نمی‌آید؛ اما محذور دور که «تقدم الشیء علی نفسه» باشد لازم می‌آید. توضیح اینکه درست است که فرض العلم برای اخذ علم در موضوع حکم کافی است، اما همین که علم را مفروض الوجود می‌گیرید، متعلق آن نیز باید مفروض الوجود باشد زیرا علم، علم مرآتی و طریقی است؛ پس فرض وجود العلم، فرض وجود معلوم \_ که همان حکم است \_ را به همراه دارد؛ لذا اگر این فرض وجود حکم در موضوع حکم اخذ شود، به معنای این است که شیئی قبل از اینکه وجود داشته باشد، فرض وجود آن شده است؛ یعنی شما تقدم شیء علی نفسه را فرض می‌کنید که این نیز محال است؛ بنابراین حکمی که هنوز انشا نشده، متوقف به فرض وجود العلم است و فرض وجود العلم نیز، متوقف بر فرض وجود المعلوم است که معلوم خود حکم است؛ پس انشاء حکم در اینجا متوقف بر خودش است؛ یعنی انشاء حکم، متوقف است بر فرض اینکه حکم انشاء شده باشد؛ لذا محذور دور در اینجا لازم می‌آید هرچند دور نیست. و ایشان می‌فرماید ظاهراً مراد کسانی که تعبیر به دور کرده‌اند همین است و تسامحاً از این به دور تعبیر کرده‌اند.

این بیان مرحوم میرزا بود؛ اما در آینده خواهیم گفت که فرض وجود علم، متوقف بر فرض وجود معلوم نیست.